

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE



Case No. 367

Date of filing: 15/9/1993

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
- Date of Award \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of Mr Ameli  
- Date 15 September  
\_\_\_\_\_ pages in English 31 pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

Award No. 548-367-2

Seperate Opinion of Mr. K.H. Ameli

127

پرونده شماره ۳۶۷  
شعبه دو  
حکم شماره ۵۴۸-۳۶۷-۲

بسمه تعالی  
DUPLICATE  
ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

IRAN-UNITED STATES  
CLAIMS TRIBUNAL  
دیوان داوری دعاوی  
ایران - ایالات متحد  
ثبت شد  
FILED  
DATE 15 SEP 1993  
تاریخ ۱۳۷۲ / ۶ / ۲۴

کیسانز اینترنشنال کورپوریشن

خواهان،

- و -

- دولت جمهوری اسلامی ایران ،
- وزارت صنایع و معادن ،
- شرکت سرمایه‌گذاری البرز ،
- شرکت تولید دارو ،
- شرکت کیوان ،
- شرکت تولی پرس ،
- شرکت پایه‌گذار ،
- شرکت پخش البرز ،
- شرکت کی بی سی ،

English version  
Filed on 6 AUG 1993  
نسخه انگلیسی دستاویز تاریخ ۱۳۷۲ / ۵ / ۲۵  
ثبت شده است.

خوانندگان.

نظر جداگانه کورش حسین عاملی

۱ - از آنجا که من نسبت به کلیه تصمیمات حکم حاضر بجز این تصمیم که دیوان نسبت به خواهان پرونده واجد صلاحیت است نظر موافق دارم، نظر حاضر محدود است به تشریح دلایل من در مخالفت با تصمیم مذکور، زیرا به عقیده من، طبق ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان نسبت به شرکت خواهان صلاحیت ندارد بدان سبب که مالکیت حقیقی اکثریت سهام آن متعلق به نصرالله خسروشاهی یا متعلق به او و

برادران اوست که همه آنها منحصرًا اتباع ایران می‌باشند. (۱)

۲ - دیوان راجع به موضوع صلاحیت نسبت به خواهان پرونده حاضر، چنین نظر داده است:

" ۱۵ - دیوان باتوجه به مدارک موجود متقاعد شده است که ... خواهان حداقل در حد ظاهر ثابت کرده است که فیث لیتا خسروشاهی و فرزندانش در کلیه اوقات ذیربط مالک ۶۰ درصد سهام سرمایه کیسانز بوده‌اند. هرچند خوانندگان اظهار می‌دارند که نصرالله خسروشاهی مالک واقعی کیسانز است اما دلیلی در اثبات این ادعا ارائه نکرده‌اند.

۱۶ - بنا به مراتب مذکور در بالا، دیوان متقاعد شده است که خواهان در مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایالات متحده است. دیوان همچنین متقاعد شده است که ادعا طی مدت ذیربط، وفق الزام بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، مستمرًا به یک تبعه ایالات متحده تعلق داشته‌است. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که خواهان حق اقامه دعوی را نزد این دیوان دارد."

لیکن نظری که دیوان راجع به مالکیت سهام خواهان و در نتیجه، راجع به تابعیت وی و صلاحیت خود ابراز می‌کند اساسًا اشتباه است.

---

۱ - چنانکه در بند ۴ حکم پرونده حاضر آمده، دیوان طی دستور مورخ ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [سوم مه ۱۹۹۰] نظر خود را مبنی بر غالب و موثر بودن تابعیت آمریکایی فیث لیتا خسروشاهی و فرزندانش که دیوان در پرونده فیث لیتا خسروشاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۲-۱۷۸-۷۶ مورخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۶۸ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۰]، چاپ شده در 40 Iran-U.S. C.T.R. 24 ابراز کرده بود، به پرونده حاضر تسری داد. هرچند من با آن نظر و تفسیر به پرونده حاضر مخالفم، تشریح دلایل خود را در اینجا مقتضی نمی‌بینم زیرا هر دو تصمیم مذکور توسط داوران پیشین شعبه حاضر اتخاذ شده و سلف من آقای دکتر سید خلیل خلیلیان با هر دو تصمیم مخالفت نموده و به عنوان دلیل، به نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده الف - ۱۸، تصمیم شماره ۳۲- الف ۱۸ - دیوان عمومی، مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. 275، اشاره کرده است.

تابعیت منحصرًا ایرانی نصرالله خسروشاهی طی دوره ذیربط، به نقل از حکم شماره ۳-۳۷۱-۳۴۱ مورخ ۲۷ آذرماه ۱۳۶۶ [۱۸ دسامبر ۱۹۸۷] صادره در پرونده نصرالله خسروشاهی و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 17 Iran-U.S. C.T.R. 266 در بند ۱۳، زیرنویس شماره ۳ حکم پرونده حاضر تأیید گردیده است.

۳ - در حکم صادره در پرونده حاضر، دیوان اعتباری برای قانون یا ادله مربوط به مالکیت انتفاعی قائل نمی‌شود، گرچه به درستی اذعان دارد که به منظور احراز شرایط تابعیت آمریکایی مقرر در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، نه تنها ادله مربوط به مالکیت اسمی، بلکه ادله مربوط به مالکیت انتفاعی سهام در یک شرکت آمریکایی نیز باید ارائه گردد.

۴ - در حکم حاضر، دیوان مفاد دستور مورخ نهم مهرماه ۱۳۷۰ (اول اکتبر ۱۹۹۱) خود را نیز نادیده گرفته است که طی آن، دیوان دستور داد که "خواهان در موقع ثبت مدارک و لایحه توجیهی معارض، یا با تسلیم یکایک اسناد مذکور و یا با توضیح علت عدم امکان تسلیم آنها، به درخواست خواندگان [مبنی بر ارائه برخی مدارک متعلق به شرکت] پاسخ دهد" [و هشدار داد که] "چنانچه خواهان مدارک فوق را تسلیم نکند و یا علت عدم امکان تسلیم آنها را به طور قانع کننده‌ای برای دیوان توضیح ندهد، استنتاج دیوان احتمالاً منفی خواهد بود". در حکم صادره، دیوان حتی اشاره‌ای به این دستور نمی‌کند، چه رسد به اینکه بررسی نماید آیا خواهان به نحو رضایت بخشی طبق مفاد آن عمل کرده و در نتیجه، آیا دیوان باید استنتاج منفی مندرج در آن را به عمل بیاورد یا خیر.

۵ - علاوه بر آن، تصمیمات مهم و راهنمای دیوان (۲) راجع به الزام اثبات تابعیت آمریکایی شرکتهای ایالات متحده وفق بند ۱ ماده هفت نشان داده‌اند که هرچند "سهام سرمایه" اعم است از سهام با حق رأی و بدون حق رأی، اما به

---

۲ - فلکسی - ون لیسینگ، اینکوریپتد و جمهوری اسلامی ایران، پرونده شماره ۳۶، شعبه یک، دستور مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 455, 461 و جنرال موتورز کوریپشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، پرونده شماره ۹۴، شعبه یک، دستور مورخ ۲۸ دیماه ۱۳۶۱ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۳]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 1 که هر دو توسط آقای لاگرگرن رئیس وقت دیوان صادر شده‌اند.

منظور اثبات تابعیت آمریکایی موضوع ماده مذکور، ادله موید مالکیت اتباع ایالات متحده بر پنجاه درصد یا بیش از ۵۰ درصد سهام با حق رأی شرکتهای آمریکایی باید ارائه شود. در پرونده فلکسی - ون، دیوان همچنین نظر داد که در صورتی که میزان مالکیت انتفاعی بیش از ۵ درصد سهام با حق رأی شرکت باشد، علاوه بر ادله مربوط به تابعیت آمریکایی مالکین سهام اسمی/دفتری، ادله مربوط به تابعیت آمریکایی مالکین انتفاعی شرکتهای آمریکایی نیز باید ارائه گردد. 1 Iran-U.S. C.T.R. 459 .

هرچند این تصمیمات مهم و راهنمای دیوان، مربوط به آن دسته از شرکتهای آمریکایی است که سهامشان در بورسها معامله می‌شود، به طریق اولی در مورد شرکتهای سهامی خاص آمریکایی نیز که دفاتر و مدارک آنها در دسترس عموم قرار ندارد و اصولاً برای اشخاص ثالث تعهدآور نیست و بنابراین در معرض دستکاری قرار دارد باید اعمال گردد. در پرونده راندو هولدینگز، اینکوریپتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۱۲-۱۳۷ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ (۲۹ ژوئن ۱۹۸۴) چاپ شده در 7 Iran-U.S. C.T.R. 26,29 که خواهان آن یک شرکت سهامی خاص نیویورکی بود، دیوان نظر داد که ادله موجود برای "آن میزان مالکیت و کنترل که در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل مقرر شده" کفایت نمی‌کند. حتی اخیراً در پرونده جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴ مورخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۷۱ (۲۲ ژانویه ۱۹۹۳)، بندهای ۲۶-۱۸، مربوط به اشخاص حقیقی آمریکایی و ادعاهای مستقیم آنها به موجب بند ۱ ماده هفت بیانیه مذکور، دیوان مجدداً تأیید کرد که از لحاظ احراز صلاحیت خود، مالکیت انتفاعی را بر مالکیت اسمی ترجیح می‌دهد. در پرونده مزبور، دیوان نظر داد که:

"۱۸ - دیوان در احکام گذشته خود، مالکیت انتفاعی اموال را به دلایل مختلف بر مالکیت اسمی مرجح شمرده است. برای مثال، خواهانهای آمریکایی، کنترل خود را بر واحدهای غیرآمریکایی از طریق مالکیت انتفاعی اثبات کرده‌اند تا بتوانند حق خود را به اقامه دعاوی غیرمستقیم از طرف آن واحدها وفق بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل احراز کنند."

۶ - خواهان، کیسانز اینترنشنال کورپوریشن که نام آن بدواً "کیسانز اینترنشنال تریدینگ کامپنی، اینکورپوریتد بود، در تاریخ ۲۳ شهریورماه ۱۳۳۲ (۱۴ سپتامبر ۱۹۵۳) توسط نصرالله خسروشاهی طبق قوانین نیویورک و به عنوان یک شرکت یکنفره با سرمایه پرداخت شده ۴۰,۰۰۰/- دلار تأسیس شد. اساسنامه کیسانز در آن هنگام اجازه صدور ۲۰۰ سهم می‌داد که ۴۰ سهم آن به نام نصرالله خسروشاهی بود. شش ماه پس از تأسیس شرکت، ۶۰ سهم دیگر به نام آقای خسروشاهی صادر شد و بدین ترتیب، سرمایه پرداخت شده شرکت به یکصد هزار دلار افزایش یافت. در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ (۳۰ آوریل ۱۹۵۶) یعنی سه هفته بعد از ازدواج آقای خسروشاهی طبق قوانین نیویورک، که در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۳۵ (۱۲ آوریل ۱۹۵۶) به وقوع پیوست، ۱۰۰ سهم باقیمانده به نام همسر وی خانم اف.ال. خسروشاهی صادر شد. اساسنامه شرکت در تاریخ سوم مردادماه ۱۳۳۹ [۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰] اصلاح شد و تعداد سهام مجاز از ۲۰۰ به ۶۰۰ سهم از همان طبقه افزایش یافت، هرچند که در همان زمان سهم جدیدی منتشر نشد و انتقال سهامی به وقوع نپیوست.

۷ - کیسانز اظهار می‌دارد که براساس اجازه افزایش تعداد سهام در سال ۱۳۳۹، میزان سهم آقای خسروشاهی در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ (۲۰ آوریل ۱۹۷۶) از ۵۰ درصد به ۱۶/۶۶ درصد (۳) و سهم همسرش از ۵۰

---

۳ - ۱۶/۶۶ درصد سهم جدید آقای خسروشاهی نکته درخور توجهی است که در نتیجه تجدید ساختار ادعایی مالکیت سهام در ۱۳۵۵ حاصل گردید زیرا این میزان دقیقاً معادل یک ششم سرمایه کیسانز بوده و هماهنگ با رسم دیرینه برادران خسروشاهی و خانواده بلافصل آنان است که اموال خود را به شش بخش مساوی تقسیم می‌کنند. در پرونده شماره ۱۷۸ که به صورت هماهنگ با پرونده حاضر رسیدگی می‌شود و سهامداران عمده ادعایی کیسانز (یعنی فیث لیتا خسروشاهی و فرزندان وی) در آن خواهان هستند، خواهانها این رسم خانوادگی را در رابطه با میزان مالکیت سهام خود در کی بی سی مورد استناد قرار دادند. به علاوه، چنانکه در بند ۱۳ حکم پرونده حاضر آمده، خواندگان در پرونده حاضر به مدارک پرونده شماره ۱۷۸ استناد می‌کنند و بدین ترتیب، اینجانب بجا می‌دانم که در این نظر به آنها اشاره نمایم.

درصد به ۳۳/۳۳ درصد تقلیل یافت و در همان تاریخ چهار فرزند آنان و نیز شرکت ایرمر (۴) به عنوان سهامداران تازه به این شرکت سهامی خاص پیوستند. بدین ترتیب، حسب اظهار، در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ (۲۰ آوریل ۱۹۷۶) اوراق جدید سهام به شرح زیر برای کلیه سهامداران صادر گردید:

سهامدار	تعداد سهام	سرمایه پرداخت شده
شرکت ایرمر	۱۴۰	۸۶،۸۰۰ دلار
نصرالله خسروشاهی	۱۰۰	" ۱۰۰،۰۰۰
فیث خسروشاهی	۲۰۰	" ۱۶۲،۰۰۰
سوزان خسروشاهی	۴۰	" ۲۴،۸۰۰
فیث به عنوان سرپرست		
مارسین خسروشاهی	۴۰	" ۲۴،۴۰۰
فیث به عنوان سرپرست		
کوبین خسروشاهی	۴۰	" ۲۴،۸۰۰
فیث به عنوان سرپرست		
کامرون خسروشاهی	۴۰	" ۲۴،۸۰۰

۸ - نظر دیوان مبنی بر اینکه خواهان تبعه ایالات متحده است مبتنی بر ادله مستند مورد نزاعی است که در بند ۱۱ حکم فهرست وار ذکر شده، بدون آنکه بحثی از ایرادها و نقایص آنها صورت گیرد. مدارک مذکور حاوی فتوکپی دفتر ثبت سهام کیسانز، اوراق سهام خانم خسروشاهی و فرزندان وی، اظهارنامه‌های مالیاتی شرکت کیسانز مربوط به سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶، اظهارنامه‌های مالیاتی تلیخیص شده

۴ - خواهان در لوایح کتبی خود در این پرونده، راجع به وضع شرکت ایرمر، هویت سهامداران آن و یا تابعیت آنان اظهار نکرده است. لیکن در جلسه استماع، آقای نصرالله خسروشاهی مدیرعامل کیسانز اظهار نمود که شرکت ایرمر متعلق به برادران اوست که همه منحصرًا اتباع ایران می‌باشند.

شرکت مربوط به سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، گزارشهای سالانه کیسانز مربوط به سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و گزارشهای سالانه تلخیص شده (۵) مربوط به سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ می‌باشد. این تلخیص توسط خواهان و با حذف مطالب مهمی از مدارک مزبور صورت گرفته است.

۹ - هرچند دیوان از شهادتنامه‌های دبیر و وکیل شرکت ذکری به میان نمی‌آورد و بدانها استناد نمی‌کند، بعید بودن حکایت آنان، مشکوک بودن مدارک مذکور در فوق و نیز نظر مرا ثابت می‌کند که دیوان می‌بایستی درباره مالکیت واقعی اکثریت سهام کیسانز استنتاج منفی به عمل می‌آورد. بدین صورت، تشریح مطالب "شهادتنامه‌ها"ی ایشان در اینجا مفید خواهد بود.

۱۰ - خواهان برای اثبات ادعای خود، شهادتنامه‌هایی از خانم فیلیس بال، دبیر، و ریچارد تی. بلانکاتو وکیل موظف شرکت ارائه کرده است. لیکن از آنجا که ایندو در استخدام خواهان می‌باشند، دیوان به موجب دستور مورخ ۱۶ مهرماه ۱۳۷۱ (هشتم اکتبر ۱۹۹۲) خود به آنان اجازه نداد که سوگند مقرر در تبصره ۶(الف) ماده ۲۵ قواعد دیوان را ادا کنند(۶) و بدین ترتیب، شهادت آنان را مردود اعلام و اظهاراتشان را جزئی از ارائه دعوی خواهان قلمداد نمود. خانم بال و آقای بلانکاتو هر دو در "شهادتنامه‌ها"ی خود، چگونگی انتشار سهام جدید و پذیرش سهامداران جدید در این شرکت سهامی خاص را به نحوی تشریح کرده‌اند که گویی کیسانز اختصاصاً متعلق به نصرالله خسروشاهی بوده و نیازی به تصمیم هیئت مدیره یا برگزاری جلسه صاحبان سهام طبق آئین‌نامه شرکت و قانون شرکتها در نیویورک وجود نداشته است.

---

۵ - در بند ۱۱ (ز) حکم این نکته سهواً از قلم افتاده است که گزارشهای سالانه مربوط به سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ نیز تلخیص شده‌اند.

۶ - تبصره ۶ (الف) ماده ۲۵ قواعد دیوان: "شهود باید قبل از ادای شهادت به این شرح سوگند یاد کنند: با خلوص نیت و به شرافت و وجدان خود سوگند یاد می‌کنم که حقیقت را و تمامی حقیقت را بگویم و چیزی جز حقیقت نگویم."



۱۱ - خانم بال در "شهادتنامه" خود اظهار می‌دارد که:

"۳ - در سال ۱۹۷۶، دکتر نصرالله خسروشاهی به من اطلاع داد که مایل است سهام جدیدی برای سرمایه کیسانز منتشر نماید و از من خواست که این کار را انجام دهم. صدور سهام توسط ریچارد بلانکاتو، وکیل موظف شرکت انجام شد."

۱۲ - آقای بلانکاتو در "شهادتنامه" خود چنین اظهار می‌دارد:

"۸ - در سال ۱۹۷۶، دکتر نصرالله خسروشاهی به من اطلاع داد که مایل است سهام جدیدی برای سرمایه کیسانز منتشر نماید و از من خواست که این کار را انجام دهم."

۹ - آقا و خانم خسروشاهی اوراق سهام قدیم خود را به دفتر من دادند. در حدود ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ [۲۰ آوریل ۱۹۷۶]، من به یکی از منشیها دستور دادم که اسامی سهامداران جدید را روی اوراق جدید سهام تایپ کند. منشی مزبور این اسامی را در دفتر ثبت سهام که در بالا بدان اشاره شد وارد نمود. سهام جدید (به نام کلیه سهامداران) به [شرح مندرج در بند ۷ نظریه حاضر] صادر گردید."

۱۳ - چنین داستانی غیرقابل باور است. طبق بند ۷ اساسنامه شرکت، کیسانز دارای سه مدیر است و طبق بند ۸ آن، اولین مدیران آن تا هنگام برگزاری اولین مجمع سهامداران عبارت بودند از برتران ام. سیگلنوک، فی تولمن و والتر ام. وایزبرگ، و طبق بند ۹ آن، هر یک از مدیران موافقت کرد که یک سهم در شرکت داشته باشد. خواهان اسامی اعضای هیئت مدیره شرکت در سال ۱۹۷۶ را ذکر نکرده است و فتوکپی غیرمصدق چند صفحه از دفتر ثبت سهام وی نیز نشان نمی‌دهد که مدیران اولیه یا بعدی شرکت در آن سهمی داشته‌اند. بنابراین، وکیل و دبیر شرکت، نصرالله خسروشاهی را تنها سهامدار و دارای کنترل کامل شرکت می‌دانسته‌اند. اگر چنین نبود، می‌بایست از او می‌خواستند که جهت انجام تغییرات مورد درخواست خود، مصوبه هیئت مدیره شرکت را ارائه نماید.

۱۴ - علاوه بر این، دو نکته دیگر نیز وجود دارد که داستان ساخته و پرداخته خواهان را درباره مالکیت سهام کیسانز در معرض تردید جدی قرار می‌دهد و این دو نکته عبارتند از (الف) قصور خواهان در ارائه مدارکی که دیوان دستور ارائه آنها را داده بود و (ب) عدم مطابقت با الزامات قانون حاکم.

#### الف - قصور در ارائه مدارک

۱۵ - خواندگان طی نامه مورخ ۱۵ مردادماه ۱۳۷۰ (ششم اوت ۱۹۹۱)، درخواست ۱۱ مهرماه ۱۳۶۹ (سوم اکتبر ۱۹۹۰) خود را مبنی بر ارائه برخی اسناد شرکت توسط خواهان تکرار کردند. دیوان طی دستور مورخ نهم مهرماه ۱۳۷۰ (اول اکتبر ۱۹۹۱) خود، ضمن ملاحظه درخواست مورخ ۱۵ مردادماه ۱۳۷۰ (ششم اوت ۱۹۹۱) خواندگان و مخالفت مورخ ۲۸ شهریورماه ۱۳۷۰ (۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱) خواهان، به خواهان دستور داد که اسناد شرکتی مورد درخواست خواندگان را تسلیم نماید. اسنادی که تسلیم آنها بدان ترتیب مقرر شد عبارت بود از (۱) صورتجلسه مجمع عمومی سهامداران از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۱، (۲) سوابق هرگونه انتقال سهام همراه با مدارک مربوطه بانکی و مالی درباره خرید و فروش سهام مزبور و پرداختهای آنها، (۳) گزارشهای بازرسان کیسانز از سالهای ۱۹۷۰ الی ۱۹۸۱، (۴) اظهارنامه‌های مالیاتی شرکت کیسانز از سالهای ۱۹۷۰ الی ۱۹۸۱ به انضمام هرگونه مدارک پیوست آنها، و (۵) هرگونه مدرک دیگری که می‌بایست در این زمینه به مقامات محلی تسلیم می‌گردید. دستور مزبور همچنین اشعار می‌داشت که:

"دیوان انتظار دارد که خواهان در موقع ثبت مدارک و لایحه توجیهی معارض، یا با تسلیم یکایک اسناد مذکور و یا با توضیح علت عدم امکان تسلیم آنها به درخواستهای خواندگان پاسخ دهد. در این رابطه دیوان خاطر نشان می‌سازد که خواهان وظیفه اثبات تابعیت خود را به عهده

دارد. چنانچه خواهان مدارک فوق را تسلیم نکند و یا علت عدم امکان تسلیم آنها را بطور قانع کننده‌ای برای دیوان توضیح ندهد، استنتاج دیوان احتمالاً "منفی خواهد بود".  
(تأکید اضافه شده است.)

۱۶ - چنانکه از دستور دیوان برمی آید، روشن است که مسئولیت خواهان در اثبات، تنها محدود به ارائه مدارک مورد درخواست خوانندگان نبود. جزو سایر مدارک مفیدی که می بایست در اختیار خواهان بوده باشد، می توان آئین نامه شرکت و اظهارنامه های مالیاتی یکایک سهامداران عمده ادعایی کیسانز را نام برد. آئین نامه شرکت، مقررات شرکت را در برگزاری جلسات هیئت مدیره و مجامع عمومی سهامداران و اقدامات لازم در روند تصمیم گیریهای شرکت روشن می کرد و اظهارنامه های مالیاتی سهامداران ادعایی، میزان علائق مالکانه آنها را در کیسانز در صورت تقسیم سود سهام نشان می داد. (۷)

۱۷ - خواهان تنها تعداد معدودی از مدارک خواسته شده در دستور دیوان را تسلیم نمود. وی نسخه ای از هیچیک از صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران یا جلسات هیئت مدیره شرکت یا مصوبات آنها و یا به جای صورتجلسه، موافقت کتبی سهامداران یا مدیران را درباره اقدامات متخذه بدون تشکیل جلسه تسلیم ننمود و در عین حال، هیچگونه توضیحی برای عدم تسلیم آنها نیز نداد. خواهان هیچیک از گزارش های سالانه، صورتهای مالی و یا اظهارنامه های مالیاتی مربوط به سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ و ۱۹۸۱ را تسلیم نکرد و باز هیچ توضیحی نداد و سرانجام هیچ توضیح قانع کننده ای نیز برای عدم تسلیم تصویر مدارک بانکی خود ارائه ننمود. در

---

۷ - در این رابطه، خواهان اظهار داشته است که در تمام مدت حیات شرکت سود سهامی توزیع نشده است. چنین اظهاری بهیچوجه قابل قبول نیست. بنگرید به: بند های ۲۶-۲۴ در زیر.

چنین اوضاع و احوالی، دیوان می‌بایست از عمل وی استنتاج منفی به عمل می‌آورد، نه آنکه نظر می‌داد که خواهان بصورت ظاهر ادعای خود را به اثبات رسانده است، خصوصا" بدین جهت که اگر اظهارات خواهان درست بود، بدون تردید مدارک فوق را می‌بایست در اختیار می‌داشت. خواهان برای عدم ارائه مدارک مورد درخواست طبق دستور دیوان در مواردی مطلقا" توضیح نداد و در سایر موارد نیز توضیحات وی به هیچوجه قانع کننده نبود.

۱۸ - درباره صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران یا جلسات هیئت مدیره از ۱۹۷۱ الی ۱۹۸۱ هیچ مدرکی ارائه نشد. کیسانز اظهار می‌دارد که چون شرکت سهامی خاص است، چنین جلساتی هیچگاه برگزار و طبعا" هیچ صورتجلسه‌ای تنظیم نشده است. این اظهار به هیچوجه قانع کننده نیست. بطوریکه در زیر بحث خواهد شد، قانون نیویورک مقرر می‌دارد که اینگونه جلسات باید برگزار و صورتجلسات آنها تنظیم گردد یا اینکه حداقل موافقت کتبی سهامداران یا مدیران برای اقداماتی که بدون برگزاری جلسه اتخاذ می‌شود تحصیل گردد. اصولا" امکان ندارد که هیچ صورتجلسه یا رضایت نامه‌ای وجود نداشته باشد مگر آنکه انتقال ادعایی سهام انجام نشده باشد. بخصوص اینکه خواهان اظهار داشته است که از سال ۱۹۷۶ شرکت ایرمر نیز سهامدار کیسانز بوده است. این امر نه تنها مانع می‌شود که کیسانز خود را یک شرکت خانوادگی تلقی کند، بلکه آن را مقید می‌سازد که از آن پس، سوابق جلسات هیئت مدیره و مجمع عمومی سهامداران را بطور کامل و مرتب نگهداری کند. بنابراین، این اظهار که صورتجلسه‌ای وجود ندارد باور کردنی نیست.

۱۹ - هیچ صورتحساب بانکی یا چک باطل شده‌ای در تاعیید صفحات غیر مصدق دفتر ثبت سهام ارائه نگردیده که پرداخت وجه یا نام پرداخت کننده و تاریخ انجام معامله را نشان دهد. در صورتی که معامله‌ای طبق آنچه اظهار شده صورت گرفته باشد، بسیار غیرمحمتمل است که شرکتی صورتحسابهای بانکی یا چکهای باطل شده خود را

خصوصاً در چنین موردی که واقعه مهمی در تاریخ حیات شرکت محسوب می‌شود نگاهداری نکند. خواهان ادعا می‌کند که بانکهای وی سوابق و مدارک خود را بعد از چهار سال به بایگانی راکد منتقل و سه سال بعد از آن، آنها را امحاء می‌کنند. در جلسه استماع، خواهان همچنین اضافه کرد که در سال ۱۹۸۲ محل دفتر شرکت تغییر یافت و بنابراین امکان دارد که سوابق شرکت مفقود شده باشد. لیکن برعکس، دیده می‌شود که خواهان سوابق معاملاتی را با خواندگان که مربوط به همان دوره زمانی انتقال ادعایی سهام می‌شود نگهداری کرده، که تنها محدود به مدارک حسابهای دریافتی شرکت نبوده، بلکه شامل مدارک شرکت و سوابق بانکی مربوط به پرداخت ادعایی حداقل یکی از ادعاهای متقابل شرکت کیوان در ماه ژوئن ۱۹۷۶ است که خواهان در تاریخ ۲۰ مهرماه ۱۳۷۱ (۱۲ اکتبر ۱۹۹۲) به ثبت رسانده، هرچند که پرداختها به حسابهای خصوصی برادران نصرالله خسروشاهی، یعنی جواد و مجید و کاظم صورت گرفته و هیچگاه به کیوان مسترد نشده‌اند. باتوجه به این مورد، نهایت بی‌دقتی است که خواهان و وکیل موظف شرکت وی مدارک مذکور را (در صورتیکه اصولاً وجود می‌داشت) جهت اثبات انتقال ادعایی سهام در سال ۱۹۷۶ نگهداری نکرده باشند، چرا که تنها دو سال بعد از آن، انقلاب اسلامی و حوادث متعاقب آن، موجب قطع روابط آنها با خواندگان شد، به حدی که حسب اظهار در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ آنها تقریباً کلیه کسب و کار خود را در ایران از دست دادند و در سال ۱۹۸۱ ناچار به اقامه دعوی حاضر شدند. در نتیجه، نمی‌توان باور کرد که خواهان صورتحسابهای بانکی و چکهای باطل شده را نگاه نداشته باشد، البته مگر آنکه اصولاً هیچ پرداختی بابت انتقال ادعایی سهام صورت نگرفته باشد.

۲۰ - راجع به گزارشهای حسابرسی مورد درخواست، خواهان فتوکپی غیر مصدق خلاصه شده و دارای محذوفاتی از گزارشهای سالانه مربوط به سالهای منتهی به ۱۱ فروردین ماه ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ (۳۱ مارس ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱) را تسلیم نموده، لیکن گزارشهای مزبور آنقدر مورد حذف و تلخیص واقع شده که هیچ مطلبی از آنها

مستفاد نمی‌گردد. گزارشهای سالانه مربوط به سالهای منتهی به ۱۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ (۳۱ مارس ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷) تنها سه هفته بعد از جلسه استماع تسلیم شدند که بدین ترتیب، خواندگان از فرصت بررسی و اظهارنظر راجع به آنها در لوایح کتبی و اظهارات شفاهی خود محروم گردیدند. علاوه براین، در گزارش سالانه مربوط به سال ۱۹۷۷ تعداد سهام منتشر شده و معتبر شرکت ذکر نشده بود و این برعکس گزارش سالانه مربوط به سال ۱۹۷۶ است که پیش از زمان صدور سهام ادعایی جدید و انتقال سهام صادر شده است. حسابرسان راجع به این مغایرت اظهارنظری نکرده‌اند و توضیح ساده انگارانه خواهان راجع به سبک نگارش گزارش غیرمعقول بنظر می‌رسد. ضمناً هیچگونه توضیحی نیز راجع به عدم ارائه گزارشهای سالانه مربوط به کلیه سالهای مورد درخواست در دستور دیوان نیز ارائه نشده است.

۲۱ - در مورد اظهارنامه‌های مالیاتی شرکت نیز، باز تنها اظهارنامه‌های دو سال مالی منتهی به مارس ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ ثبت شد و اینها هم به حدی مورد حذف و تلخیص واقع شده است که قابل درک و فهم نمی‌باشد. اظهارنامه‌های مالیاتی مربوط به سالهای مالی منتهی به مارس ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ تنها در جلسه استماع به دیوان نشان داده شد و تا سه هفته بعد از آن به دیوان تسلیم نشدند. عمل خواهان موجب شد که خواندگان از فرصت بررسی و اظهارنظر راجع به اظهارنامه‌های سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ پیش از صدور حکم، و نیز از بررسی و اظهار راجع به اظهارنامه‌های سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ پیش از جلسه استماع محروم گردند. جزو محذوفات اظهارنامه‌های مالیاتی سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، جدول ج راجع به سود سهام است. اگر این بخش از اظهارنامه‌ها حذف نشده بود، معلوم می‌شد که آیا سود سهام توزیع شده بود یا نه و اگر شده بود، دیوان می‌توانست مدارک مربوط به درصد سود سهام تودیع شده و یا مالیات متعلق به آنها را خواستار شده یا آن را ملاحظه کند و از آن طریق، درصد سهام کلیه سهامداران کیسانز را مشخص نماید. از آنجا که صورتهای مالی سالهای مذکور هم تاحد زیادی تلخیص شده‌اند، خواهان

هم دیوان و هم خواندگان را از این مطلب کاملاً بی خبر نگذاشته است که آیا برای سالهای مذکور و همچنین برای سالهایی که ملزم به ارائه اظهارنامه‌های مالیاتی و صورتهای مالی می‌باشد، سود سهام اعلام و توزیع کرده بوده است یا خیر. در این مورد نیز هیچگونه توضیحی درباره عدم ارائه مدارک داده نشده جز این اظهار باور نکردنی که کیسانز در تمام طول حیات خود، سود سهام اعلام نکرده و تلویحاً اتخاذ این موضع که دیوان باید این اظهار را به همین صورت باور کند، بی آنکه فرصت بررسی اظهارنامه‌های مالیاتی و صورتهای مالی کلیه سالهای مقرر در دستور را داشته باشد.

۲۲ - بنابراین، خواهان بسیاری از مدارکی را که دیوان دستور داده ثبت نکرده است. علت این قصور هرچه بوده باشد، دیوان باید درباره پرونده‌ها تنها براساس ادله قابل قبول تصمیم گیرد و بس. عدم اجرای دستوری که طی آن هشدار به استنتاج منفی داده شده، دست کم باید باعث شود که دیوان بدشواری بتواند مفاد دستور خود را نادیده گیرد و انتظاری را که از قبل در طرف دیگر دعوی ایجاد کرده بر نیارود و نیز از حرمت پروسه<sup>۶</sup> دادرسی خود چشم پوشی کند. حتی صرفنظر از چنین دستوری نیز، رویه دیوان موافق آن است که علی‌الاصول در مواردی که طرفی مدارکی را به دیوان تسلیم نکند که احتمالاً در اختیار دارد و یا طبق الزامات قانونی محل یا حسب مقتضیات معمول شغلی می‌بایست داشته باشد، دیوان می‌تواند از عمل وی استنتاج منفی به عمل آورد. (۸)

۲۳ - خواهان علاوه بر اینکه اغلب مدارکی را که مقرر شده بود ارائه نکرد، بلکه هیچ مدرکی نیز راجع به شرکت فرزندان و حتی خانم خسروشاهی به عنوان سهامدار

---

۸ - به عنوان مثال، بنگرید به: آر تور ج. فریتس اند کامپنی و شرکت تعاونی شرکتهای ساختمانی و دیگران، بند ۴۲ حکم شماره ۳-۲۷۱-۴۲۶ مورخ نهم تیرماه ۱۳۶۸ (۳۰ ژوئن ۱۹۸۹)، چاپ شده در 22 Iran-U.S. C.T.R. 170, 180 ("دیوان خاطرنشان می‌سازد که طبق یک اصل پذیرفته شده، قصور یک طرف در تسلیم ادله و مدارکی که احتمالاً در اختیار وی بوده، می‌تواند به زیان وی تعبیر شود").

کیسانز در هیچ زمانی بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۱ یا قبل و یا بعد از آن دوره، چه به صورت دادن رأی، شخصا یا توسط وکیل، درخواست اطلاع از حسابها یا فعالیت شرکت و چه با دادن پیشنهاد به شرکت یا مکاتبه با آن راجع به نتیجه حاصل از سرمایه‌گذاری خود در شرکت یا کیفیت مدیریت آن، که حسب ادعا در سراسر مدت سرمایه‌گذاری آنها نه سودی حاصل و نه سود سهامی اعلام و توزیع کرده، ارائه ننموده است.

۲۴ - باید خاطرنشان کرد که اظهار این مطلب که سودی عاید و سود سهامی اعلام و توزیع نشده باور کردنی نیست. در وهله اول، تشخیص اینکه کیسانز سود سهامی اعلام کرده یا نکرده می‌بایست برحسب مندرجات مدارک مورد درخواست به عمل می‌آمد و نه به صرف اظهار خواهان. در وهله دوم، چنین اظهاری باتوجه به اظهارنظر بسیار خوش‌بینانه آقای خسروشاهی از وضع مالی کیسانز در دهه ۱۹۷۰، غیرمعقول به نظر می‌آید. آقای خسروشاهی در جلسه استماع اظهار نمود که:

"به همان منوال که تجارت کی‌بی‌سی و گروه البرز طی این سالها رونق گرفت، وضع کیسانز نیز رونق حاصل کرد. روابط ما بنفع هر دو طرف بود و در اواسط دهه ۷۰، وضع کیسانز بینهایت عالی بود، چنانکه کی‌بی‌سی و گروه البرز نیز در چنین وضعی بودند..." (۹) (خط تأکید اضافه شده است.)

۲۵ - درواقع، بخشی از ادعای کیسانز در پرونده حاضر بابت عدم‌النفع ناشی از قطع روابط تجاری از سال ۱۹۷۹ است. خواهان در دادخواست خود در این باره اظهار کرده است که:

"حجم فقط یک جنبه از معاملات "کیسانز" با "البرز" (یعنی تدارکات و عرضه مواد خام و ماشین آلات و قطعات یدکی) و از هم پاشیدگی ناگهانی این معاملات پس از تصرف "البرز" در جدول زیر که فروشی سالیانه "کیسانز" را به "البرز" در چندین سال گذشته نشان می‌دهد منعکس است:



ارزش خرید	سال منتهی به اول فروردین [۲۱ مارس]
۱۲،۲۱۹،۵۵۹/ـ دلار	[۱۹۷۵] ۱۳۵۴
" ۱۳،۲۲۱،۴۶۱/ـ	[۱۹۷۶] ۱۳۵۵
" ۱۴،۵۹۴،۸۸۶/ـ	[۱۹۷۷] ۱۳۵۶
" ۱۲،۹۸۴،۴۴۷/ـ	[۱۹۷۸] ۱۳۵۷
" ۱۲،۳۶۲،۰۳۳/ـ	[۱۹۷۹] ۱۳۵۸
" ۷،۷۳۶،۷۷۰/ـ	[۱۹۸۰] ۱۳۵۹
—	[۱۹۸۱] ۱۳۶۰

این واقعیت نیز که "کیسانز" قبل از تصرف "البرز" تقریباً ۳۰۰۰ کالای مختلف را از جانب گروه البرز عرضه می‌کرد، گویای سطح فعالیت‌های "کیسانز" است.

۲۶ - بنابراین، اگر وضع کیسانز بینهایت عالی بوده، منطقی می‌توان نتیجه گرفت که سود سهام باید توزیع شده باشد. علاوه بر این، خواهان اظهار نکرده است که سودهای حاصله مجدداً در شرکت سرمایه‌گذاری شده، که خود این عمل نیز نیاز به تصمیم هیئت مدیره یا مجمع عمومی سهامداران شرکت داشته است. در نتیجه، گزارشهای مالی که خواهان تسلیم داشته نیز قابل باور به نظر نمی‌آیند.

#### ب - الزامات قانونی

۲۷ - یکی از بحث‌های بسیار مهم بین طرفین که اثر مستقیم بر اثبات مالکیت سهام کیسانز داشت، تکالیف قانونی کیسانز در رعایت پاره‌ای مقررات و نگهداری اسناد مربوط بوده است. تردیدی نیست که بحث مذکور مؤثر در مقام است. اگر کیسانز تعهد قانونی به رعایت تشریفات مربوط به شرکت و نگهداری اسناد معینی داشته و معیذاً آنها را رعایت نکرده باشد، عدم تسلیم اسناد لازم از طرف وی بهیچ عذری پذیرفتنی نبوده و این امر مستلزم رد دعوی وی بوده است. علاوه بر این، در چنان حالتی، عمل دیوان در برداشتن پوشش شرکتی کیسانز موجه می‌بود.

۲۸ - بحثهای مربوط به این موضوع عمدتاً "دور این محور است که آیا در انتقال ادعایی مالکیت سهام در سال ۱۹۷۶، الزامات قانونی و شرکتهای رعایت شده‌اند یا خیر.

۲۹ - الزام به رعایت مقررات شرکت، عمدتاً از قانون حاکم بر موضوع سرچشمه می‌گیرد، که در این مورد، قانون نیویورک، یعنی محل تشکیل و مرکز فعالیت کیسانز است. اساسنامه و آیین‌نامه شرکت نیز معمولاً حاوی این الزامات قانونی است. مضافاً، اسناد مذکور ممکن است حاوی الزامات دیگری نیز توسط سهامداران باشد تا مانند الزامات کلی قانونی مورد عمل مدیران شرکت قرار گیرد. به عنوان مثال، یکی از خصوصیات شرکتهای سهامی خاص این است که از تحصیل مالکیت سهام یا کنترل شرکت توسط دیگران جلوگیری کند تا بدانوسیله حق شرکت در پذیرش یا عدم پذیرش دیگران (delectus personae) تأمین گردد. اجرای این منظور معمولاً از طریق جلب رضایت هیئت مدیره یا سایر سهامداران برای انتقال هر تعداد سهام به دیگران، طبق مفاد آیین‌نامه شرکت به عمل می‌آید. لیکن از آنجا که خواهان آیین‌نامه شرکت را تسلیم نکرده، امکان آن نیست که مشخص شود آیا محدودیتهایی از این نوع در انتقال سهام سال ۱۹۷۶ توسط شرکت رعایت شده است یا خیر. کیسانز نسخه‌ای از اساسنامه شرکت را تسلیم نموده اما آیین‌نامه خود را ارائه نکرده است و بدین ترتیب، مانند بسیاری موارد دیگر، راجع به چگونگی الزامات داخلی درباره اقدامات شرکت، دیوان را در بی خبری مطلق نگاهداشته است.

۳۰ - مهمترین الزام مربوط به این موضوع این است که شرکتهای مکلفند مدارک مربوط به مجامع عمومی سهامداران و جلسات هیئت مدیره خود را نگهداری کنند. برگزاری این مجامع و جلسات و تنظیم و نگهداری مدارک مربوط به آنها، تقریباً در کلیه نظامهای حقوقی، یکی از الزامات مهم به شمار می‌رود تا شخصیت مستقل حقوقی شرکت محترم شمرده شود. برای کسب چنین احترامی و نشان دادن اینکه شرکت

شخصیتی است متمایز از سهامداران خود، الزامات مقرر در قانون باید رعایت شود. در غیر اینصورت، دیوانهای داوری مختارند این تمایز را کنار گذاشته، اعمالی را که حسب ادعا توسط شرکت یا در داخل آن به وقوع پیوسته نادیده انگارند.(۱۰)

۳۱ - در این پرونده، کیسانز صراحتاً اذعان می‌کند که این الزامات قانونی را رعایت نکرده است. وی اظهار می‌دارد که اصولاً "مجمع عمومی سهامداران تشکیل نشده و یا اینکه این مجامع حداکثر به صورت غیررسمی با حضور پدر و مادر و فرزندان آنها دور میز ناهارخوری در منزل آقای خسروشاهی در نیویورک برگزار شده‌اند. خواهان در لوایح کتبی خود و نیز در جلسه استماع اظهار نمود که چون کیسانز یک شرکت سهامی خاص (یا شرکت خانوادگی) است، این نوع الزامات قانونی در مورد آن مصداق ندارد. لیکن این اظهار موجه به نظر نمی‌آید. دلیل اول اینکه از سال ۱۹۷۶ شرکت ایرمر که شخص حقیقی نیست، نیز سهامدار کیسانز شد و با چنین تحولی، مشکل است که کیسانز بتواند خود را شرکت خانوادگی به حساب آورد. دلیل دوم و مهمتر اینکه قانون

---

۱۰ - چنانکه دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بارسلونا ترکشن، لایت اند پاور کامپنی (بلژیک علیه اسپانیا)

Case concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company (Belgium v. Spain) (New Application)

تأیید نمود، اقدامات هر شرکت باید توسط مدیران و سرپرستان منتخب آن انجام شود و سهامداران شرکت حق ندارند اقداماتی را که جنبه شرکتی دارد به نحوی انجام دهند که گوئی راجع به اموال شخصی خود اتخاذ تصمیم می‌نمایند: "یکی از ویژگیهای اساسی بافت سازمانی هر شرکتی این است که تنها شرکت می‌تواند از طریق مدیران و سرپرستان خود که به نام آن عمل می‌کنند اقداماتی را که جنبه شرکتی دارد انجام دهد... علی‌القاعده هیچیک از سهامداران شرکت به تنهایی حق ندارد چه به نام شرکت و چه به نام خود اقدامات قانونی به عمل آورد..." (para. 42) 1970 ICJ 1, 34 .  
همچنین، بنگرید به: نظر جداگانه قاضی اودا در

Case concerning Elettronica Sicula (ELSI) (U.S.A. v. Italy), 1989 ICJ 12, 83-84.

نیویورک چنین موضعی را مجاز نمی‌داند. از این لحاظ، قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک تمایزی میان شرکتهای سهامی خاص و شرکتهایی که سهامشان در بورس معامله می‌شود قائل نشده است.

۳۲ - قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک که در سال ۱۹۶۱ تصویب و از سال ۱۹۶۳ به مورد اجرا گذاشته شد، در ماده ۶۲۴، راجع به دفاتر و سوابق و مدارک محمول بر صحت چنین مقرر داشته است:

"ماده ۶۲۴ (الف) - هر شرکت باید دفاتر و سوابق صحیح و کامل از حسابها و صورتجلسات مجامع عمومی سهامداران، هیئت مدیره و کمیته‌های اجرایی خود را در صورتیکه دارد، نگهداری کند و نیز باید در دفتر شرکت یا در دفتر کارگزار یا مدیر دفتر خود در این ایالت، سوابق حاوی اسامی و نشانی کلیه سهامداران و تعداد و نوع سهام هر یک از آنها و تاریخ تحصیل مالکیت دفتری آنها را نگهداری کند.

...  
(و) دفاتر و سوابق مصرح در بند الف فوق در هرگونه دعوا یا رسیدگی خاص که علیه آن شرکت یا هر یک از مدیران، رؤسا یا سهامداران آن و به نفع خواهان مورد استناد قرار گیرد دلالت بر صحت علی‌الظاهر وقایع مندرج در آنها خواهد داشت." (تأکید اضافه شده است.)

۳۳ - طبق ماده ۷۰۸ قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک، اقدامات هر شرکت باید توسط هیئت مدیره و طی جلسات هیئت انجام شود. این ماده در سال ۱۹۷۴ بدین شرح اصلاح شد که اگر در اساسنامه یا آیین‌نامه شرکت اجازه داده شده باشد، هیئت مدیره می‌تواند بدون تشکیل جلسه اقدامی به عمل آورد مشروط بر اینکه کلیه اعضای هیئت کتبا" به آن رضایت داده باشند:

"ماده ۷۰۸ (ب) - هرگاه اساسنامه و آیین‌نامه شرکت محدودیتی قائل نشده باشد، هیئت مدیره یا کمیته‌ای از مدیران می‌تواند بدون تشکیل جلسه هر اقدام لازم یا مجازی را انجام دهد مشروط بر اینکه کلیه اعضای هیئت مدیره یا کمیته منتخب، کتبا" به تصویب قطعنامه‌ای دایر بر اجازه

انجام آن اقدام رضایت دهند. قطعنامه مزبور و رضایت نامه‌های کتبی مبنی بر قبول آن باید همراه با صورتجلسه هیئت مدیره یا کمیته به ثبت برسد."

۳۴ - در تفسیرهایی که نویسندگان برجسته راجع به ماده ۷۰۸ نوشته‌اند تأکید شده است که دادگاهها باید الزام ماده مزبور را بطور مضیق تفسیر کنند. پروفیسور جروم پی. وایس در تفسیر استادانه خود راجع به ماده مزبور می‌گوید که:

"اصلاحیه مزبور هیئتهای مدیره و کمیته‌ها را قادر می‌سازد که مشکلات حاصله در فواصل جلسات منظم را رتق و فتق کنند... یکی از مشکلاتی که ممکن است به وجود آید این است که ماده جدید احتمالاً" به طور مضیق تفسیر خواهد شد. در نتیجه، اقدام غیررسمی هیئت مدیره که طبق رویه قضایی سابق احتمالاً" قابل تأیید بوده اینک به علت عدم تطبیق با مقررات قانونی در خطر بطلان قرار می‌گیرد." (۱۱) (زیرنویس حذف شده است).

۳۵ - بهمین گونه، هن و الکساندر در رساله‌شان راجع به شرکتها چنین می‌نویسند:

"عرفاً" مدیران تنها هنگامی می‌توانند وظائف مدیریت خود را ایفا کنند که جلسه هیئت مدیره را به نحو مقرر تشکیل دهند. هر مدیری یک رأی دارد و بجز در شرایط استثنایی، نمی‌تواند از طریق وکیل رأی دهد. توجیهی که معمولاً" برای تفویض اختیارات مدیریت به هیئت مدیره و نه فرداً" به مدیران می‌شود، ارزش و فایده‌ای است که بر مشاوره و شور و قضاوت جمعی مترتب است. حتی در نبود موارد استثنا در مقررات، دادگاهها کنگاه اقدام غیررسمی مدیران را خصوصاً" در مورد شرکتهای سهامی خاص مورد تأیید قرار داده‌اند. در تعداد روز افزونی از قوانین مقرر شده است که مدیران می‌توانند بدون تشکیل جلسه و با رضایت کتبی همه اعضا اقدام نمایند. متن قوانین مزبور بسیار متفاوت بوده و تفسیر آنها بطور مضیق صورت گرفته است." (۱۲)

---

11 - Weiss, Survey of New York Law, Part Two -- Commercial Law: Business Associations, 26 Syracuse L. Rev. 197, 197-198 (1975).

12 - H. Henn & J. Alexander, The Laws of Corporations, 564-65 (3rd ed. 1983).

دو نویسنده مذکور سپس به پرونده‌ای اشاره می‌کنند که در ایالت ویسکانسین (که در آنجا قانون مشابهی وجود دارد) رسیدگی و در دیوان عالی ایالات متحده ابرام شده است. آن مطلب به شرح زیر است:

"دادگاه در پرونده:

"Village of Brown Deer v. City of Milwaukee , 16 Wis.2d 296, 114 N.W.2d 493 (1962), cert. denied, 371 U.S. 902, 83 S.Ct. 205, 9 L.Ed.2d 164 (1962).  
نظر داد: مدیرعامل شرکت - که در عین حال سهامدار عمده و یکی از یازده عضو هیئت مدیره آن بود عادت داشت مسائل شرکت را به تنهایی حل کند و ندرتا" جلسات هیئت مدیره را تشکیل می‌داد - اختیار امضای درخواست الحاق را از طرف شرکت نداشت، زیرا رضایت کتبی کلیه مدیران که طبق مقررات ایالت ویسکانسین برای اتخاذ تصمیمی بدون برگزاری جلسه لازم است، تحصیل نشده بود. تفسیر دادگاه چنین بود که قانون قبلا" تکلیف مسئله را روشن کرده و شرکتها را از انجام اقدامات غیررسمی و بدون رعایت قانون ممنوع ساخته است." (۱۳)

۳۶ - بنابراین، اصلاحیه سال ۱۹۷۴ در این الزام اساسی تغییری نداد که اقدامات شرکت باید توسط هیئت مدیره آن به عمل آید و نیز در این الزام تغییری به وجود نیامد که برای جلسات هیئت مدیره باید صورتجلسه تنظیم شود. این نکته را نیز باید یادآور شد که چنانکه از مقررات قانون و تفاسیر مزبور روشن است، اجازه اقدام بدون تشکیل جلسه رسمی هیئت مدیره باید در اساسنامه یا آیین‌نامه شرکت داده شده باشد و این اجازه همراه با رضایت کتبی اعضای هیئت مدیره بر انجام اقدامی بدون تشکیل جلسه هیئت مدیره و مجوز آن اقدام، در هر صورت باید همراه با صورتجلسات هیئت مدیره به ثبت برسد.

۳۷ - بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که تغییر مذکور نه تنها بار اثبات را برای کیسانز سبک تر نکرد، بلکه این الزام را نیز در واقع بدان افزود که مدرکی ارائه کند تا ثابت

شود که در همان زمان، رضایت کتبی اعضای هیئت مدیره برای اقدام خاصی، در صورتی که حسب ادعای کیسانز، هیئت مدیره جلسه‌ای تشکیل نداده باشد، جلب شده بوده است. در هر صورت، هیچیک از مدارک لازم و از جمله صورتجلسات هیئت مدیره به دیوان تسلیم نشده‌اند. باتوجه به این واقعیت که کیسانز آیین‌نامه شرکت را ارائه نکرده که معلوم شود آیا الزامات دیگری نیز برای انجام اقدامات شرکت در آن معین شده، بار اثبات وی به مراتب سنگین تر می‌باشد.

۳۸ - به علاوه، بطوری که در بند ۸ اساسنامه کیسانز پیش‌بینی شده، کیسانز باید حداقل مجامع عمومی سهامداران شرکت را هر سال برگزار کند، گرچه تصویر آیین‌نامه شرکت که حاوی جزئیات بیشتری در اینمورد است در دیوان ثبت نشده است. ماده ۶۱۵ قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک درباره "رضایت کتبی سهامداران یا پذیرهنویسان یا مؤسسین برای اخذ تصمیم بدون تشکیل جلسه"، مقرر می‌دارد در مورد اقداماتی که سهامداران بدون تشکیل جلسه به عمل می‌آورند لازم است رضایتنامه مشابهی از کلیه دارندگان سهام با حق رأی تحصیل گردد. متن ماده به شرح زیر است:

"ماده ۶۱۵ (الف) - در مواردی که به موجب این فصل سهامداران ملزم یا مجاز هستند که اقدامی را با رأی گیری انجام دهند، چنین اقدامی را می‌توان بدون تشکیل جلسه به عمل آورد، مشروط بر اینکه رضایتنامه‌ای حاوی شرح اقدام انجام شده تنظیم و به امضای دارندگان کلیه سهام معتبر و دارای حق رأی نسبت به موضوع برسد."

تصویب ماده فوق حتی بیشتر از قانون شرکتهای سهامی مصوب ۱۹۲۳ نیویورک که سلف قانون شرکتهای بازرگانی ۱۹۶۱ است صورت گرفته بود.

۳۹ - مضافاً اینکه، مفاد ماده ۶۱۵ فوق منحصر به قانون نیویورک نیست. قانون وکلای آمریکا نیز مفاد مزبور را به شرح زیر در نمونه قانون شرکتهای بازرگانی مصوب ۱۹۶۹ خود گنجانیده است:

ماده ۱۴۵ - "اقدام سهامداران بدون تشکیل جلسه - هر اقدامی را که طبق قانون حاضر قابل انجام یا لازم به انجام در جلسه سهامداران شرکت باشد می‌توان بدون تشکیل جلسه انجام داد، مشروط بر اینکه رضایتنامه‌ای با قید اقدامی که بدین نحو انجام شده تنظیم گردیده، به امضای کلیه سهامدارانی که نسبت به موضوع اقدام مزبور حق رأی دارند برسد."

به همینگونه، مفاد ماده مزبور بدون تغییر قابل ملاحظه در نمونه قانون مصوب ۱۹۸۴ کانون وکلای آمریکا نیز ابقا شده است:

ماده ۷/۰۴ - "اقدام بدون تشکیل جلسه - (الف) اقدامی را که به موجب قانون حاضر قابل انجام یا لازم به انجام در جلسه سهامداران باشد می‌توان بدون تشکیل جلسه انجام داد مشروط بر اینکه توسط کلیه سهامداران دارای حق رأی نسبت به آن به عمل آید. اقدام باید با ارائه یک یا چند رضایتنامه حاوی شرح اقدام مستند گردیده به امضای کلیه دارندگان حق رأی نسبت به اقدام رسیده و به شرکت تحویل گردد تا در صورتجلسه منعکس و یا در دفاتر شرکت ثبت شود."

۴۰ - بنابراین، هر یک از تغییرات ادعایی در ترکیب سهامداری کیسانز می‌بایست یا تصویری از صورتجلسه مربوطه سهامداران یا هیئت مدیره و یا رضایتنامه کتبی و امضای کلیه سهامداران یا مدیران را در تاعید اقدامات متخذه بدون تشکیل جلسه به همراه می‌داشت.

۴۱ - تنها توضیحی که کیسانز راجع به عدم رعایت قانون ارائه کرده این است که کیسانز یک شرکت سهامی خاص است. چنانکه پیشتر ذکر شد، توضیح مزبور موجه نیست، زیرا قانون نیویورک، و از جمله مواد ۶۲۴ و ۷۰۸ و ۶۱۵ قانون شرکتهای بازرگانی آن، نه تنها تمایزی بین شرکتهای بازرگانی از این لحاظ قائل نمی‌شود، بلکه تاریخچه تصویب مواد ۶۱۵ و ۷۰۸ نیز نشان می‌دهد که منظور از تصویب آنها، خصوصا "تنظیم و توجه به مسایل شرکتهای کوچک بوده است. بنگرد به:



Mckinney's Consolidated Laws of New York, Annotated,  
Business Corporation Law, § 615.

۴۲ - بنابراین، روشن است که اگر اقدامی برای تغییر ترکیب سهامداری کیسانز در سال ۱۹۷۶ انجام شده باشد، خلاف مقررات مهم قانون حاکم بر موضوع بوده است و همین امر به تنهایی اقدام مزبور را باطل و فاقد اعتبار می‌سازد. بطوریکه دیوان در پرونده مک‌هارک و دیگران و ایران نظر داد، انتقال سهام به نحوی که با قوانین حاکم مطابقت نداشته باشد، فاقد اعتبار است:

"با توجه به اینکه دبلیو ام آر تی/ایران در ایران تأسیس شده و لذا هرگونه انتقال سهام آن باید طبق قوانین ایران انجام گیرد، دیوان بر این نظر است که نامه جونجا برای اثبات اینکه نامبرده سهامش را قانوناً به شرکت یا به چهار سهامدار باقیمانده منتقل کرده، کافی نیست." (۱۴)

۴۳ - در پرونده سولا تایلز، طرفین راجع به مالکیت سهام شرکت خواهان، سولا تایلز، که یک شرکت سهامی خاص کالیفرنایی بود اختلاف نظر داشتند. شرکت اوراق سهام و صورتجلسه فوق‌العاده هیئت مدیره شرکت را تسلیم کرده بود تا ثابت کند که سهام آن متعلق به اتباع ایالات متحده است. دیوان اظهارات خواهان را تنها "در فقد شواهد و قرائن مخالف" پذیرفت:

"طبق قوانین کالیفرنیا، صدور گواهی سهام دلیل بر مالکیت است، ولی ایجاد مالکیت نمی‌کند. با توجه به فقد شواهد و قرائن مخالف، دیوان نتیجه می‌گیرد که تعداد سهامی که در تاریخ ۱۵ شهریورماه ۱۳۵۸ [ششم سپتامبر ۱۹۷۹] به نام سه سهامدار سولا صادر شده، مبین تقسیم مالکیت بین آنها... است."

---

۱۴ - مک‌هارک، رابرتس، والاس اند تاد و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۸۵۵/۱۰۸۵۴/۱۰۸۵۳-۲۸۲ مورخ ۲۶ آذرماه ۱۳۶۵ (۱۷ دسامبر ۱۹۸۶)، چاپ شده در 13 Iran-U.S. C.T.R. 286, 302.

سوابق امر نیز این نتیجه گیری را تأیید می‌کند. نامه مورخ دهم اسفندماه ۱۳۶۱ [اول مارس ۱۹۸۳] معاون سیتی نشنال بنک آو لوس آنجلس موئید آنست که در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [۲۱ مه ۱۹۷۹] یک حساب بانکی مشترک بنام هر سه نفر سهامدار سیمات افتتاح گردید... در ۳۱ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۹]، بانک مذکور اسناد تشکیل شرکت سولا را دریافت کرد و حساب اول را مسدود و حساب جدیدی به نام سولا تایلز، اینکوریپوریتد افتتاح کرد که هم برادران سولومون و هم آقای حاخاموف در آن حق امضا داشتند. خواهان یک نسخه از کارت امضا را به دیوان تسلیم کرده است." (۱۵)

۴۴ - لیکن در پرونده حاضر، عوامل چندی وجود دارد که باید ما را به این نتیجه‌گیری سوق دهد که داستان خواهان راجع به انتقال مالکیت سهام کیسانز قابل اتکا یا حداقل صحیح نمی‌تواند باشد. این عوامل محدود به عواملی نیست که در بالا مورد بحث واقع شد. مسایل دیگری نیز وجود دارد که اظهارات خواهان را در این باره در معرض تردید قرار می‌دهد.

۴۵ - یکی از این مسایل، وضع شرکت ایرمر است. خواهان هیچ توضیحی راجع به آن شرکت نداده، درحالیکه از آنجا که شرکت مزبور یکی از سهامداران عمده کیسانز است برای دیوان مفید و لازم بود که از وضع آن اطلاع حاصل کند. (۱۶)

---

۱۵ - سولا تایلز، اینکوریپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸ مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ (۲۲ آوریل ۱۹۸۷)، چاپ شده در 14 Iran-U.S. C.T.R. 223, 227.

۱۶ - هویت سهامداران شرکت ایرمر به چندین دلیل می‌توانست مفید واقع شود. به عنوان مثال، طبق ماده ۱۲۹ اصلاحیه قانون تجارت ایران هیچ مدیرعامل و عضو هیئت مدیره نمی‌تواند در هیچ معامله‌ای که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق شرکتهای دیگر ذینفع یا سهیم باشد مگر آنکه موضوع را به هیئت (ادامه زیرنویس در صفحه بعد)

۴۶ - سؤال دیگر این است که چرا علیرغم بند ۳ اساسنامه شرکت و اصلاحیه آن که طبق آن کلیه سهام متعلق به یک طبقه ارزش مساوی دارند، آقای خسروشاهی برای هر سهم خود ۱۰۰۰ دلار پرداخت کرده، خانم خسروشاهی برای ۱۰۰ سهم اول خود، سهمی ۱۰۰۰ دلار و برای صد سهم دیگر خود سهمی ۶۲۰ دلار پرداخته و سایر سهامداران برای هر سهم ۶۲۰ دلار پرداخته‌اند. خواهان اظهار می‌دارد که کلیه اوراق قدیمی سهام مسترد و باطل گردیده و برای کلیه سهامداران قدیم و جدید اوراق جدید صادر شده است. حتی اگر آقای خسروشاهی سهام قدیم خود را مستقیماً به سهامداران جدید انتقال می‌داد، خود وی شخصاً، و نه شرکت کیسانز، می‌بایست هرگونه ضرر یا سود حاصل از انتقال سهام را تقبل می‌کرد. گرچه به موجب اصلاحیه سال ۱۹۶۰ اساسنامه، تعداد سهام مجاز شرکت از ۲۰۰ به ۶۰۰ سهم افزایش یافته بود، طبق اظهار خواهان، تا ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ (۲۰ آوریل ۱۹۷۶) سهام جدیدی منتشر نشد. تا سال ۱۹۵۶، شرکت کلیه ۲۰۰ سهم مجاز خود را به قیمت هر سهم ۱۰۰۰ دلار منتشر کرده بود. بنابراین واضح است که در هنگام انتشار سهام در ۱۹۷۶ هر سهم قدیم می‌بایست به سه

---

(ادامه زیر نویسی از صفحه قبل)

مدیره اطلاع دهد و هیئت مدیره آن را اجازه داده و بلافاصله به اطلاع بازرسان شرکت برساند و گزارش آن را همراه با گزارش خاصی توسط بازرسان درباره موضوع، برای کسب تأیید به اولین مجمع عمومی سهامداران بدهد. علاوه بر این، مدیرعامل یا مدیر ذینفع در معامله در جلسه هیئت مدیره و نیز در مجمع عمومی سهامداران هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت. خواهان با عدم افشای اسامی سهامداران شرکت ایرمر تا جلسه استماع، خوانندگان را از این امکان دفاع و تحقیق راجع به ادعاهای قراردادیش محروم نمود به ویژه از آن جهت که در گزارشهای مالی تسلیمی شرکتهای گروه البرز به دیوان در پرونده دیگری که به صورت هماهنگ با پرونده حاضر رسیدگی می‌شود (پرونده شماره ۱۷۸ - فیث خسروشاهی و فرزندان وی علیه ایران بابت مصادره سهام آنها در گروه البرز) از هیچیک از معاملات انجام شده با کیسانز و اینکه جواد (مدیرعامل) و احمد و مجید خسروشاهی، اعضای هیئت مدیره البرز در مدت ذیربط به علت داشتن سهام در کیسانز از طریق ایرمر، در آن معاملات ذینفع بوده‌اند ذکر نشده است.

سهم جدید تبدیل می‌شود، اما روشن است که اصل تساوی سهام هر طبقه که در ماده ۹ اساسنامه شرکت مقرر گردیده، رعایت نشده است. اگر منظور اصلی از انتشار سهام جدید، حسب اظهار، افزایش سرمایه شرکت بود، این امر می‌بایست باتوجه به حجم ۱۳ میلیون دلاری معاملات شرکت به عنوان افزایش ارزش سهام جدید منعکس می‌شد و نه به عنوان کاهش آن حتی نسبت به ارزش سهام مورد معامله در ۲۰ سال قبل از آن.

۴۷ - به علاوه، طبق ماده ۵۰۴ (د) قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک، بهای سهام جدید بدون ارزش اسمی باید توسط هیئت مدیره تعیین شود مگر آنکه در اساسنامه این حق به سهامداران داده شده باشد. ماده مزبور راجع به "بهای سهم و پرداخت آن" چنین مقرر داشته است:

"سهام بدون ارزش اسمی قابل انتشار به بهائی است که هر چند یکبار توسط هیئت مدیره تعیین می‌شود، مگر آنکه این حق در اساسنامه برای سهامداران حفظ شده باشد. اگر چنین حقی در مورد هر نوع سهمی حفظ شده باشد، سهامداران با دادن رأی یا بهای اینگونه سهام را تعیین و یا حق تعیین آن را به هیئت مدیره واگذار خواهند نمود."

۴۸ - ماده ۴ اساسنامه کیسانز تصویب هیئت مدیره را نیز برای تعیین بهای سهام بدون ارزش اسمی لازم دانسته است. ماده ۴ چنین می‌گوید:

"سرمایه شرکت حداقل مساوی خواهد بود با مجموع کل ارزش اسمی کلیه سهام منتشر شده و دارای ارزش اسمی، به علاوه کل مبلغ دریافتی شرکت جهت انتشار سهام بدون ارزش اسمی، به علاوه هر مبلغی که هرچند یکبار با تصویب هیئت مدیره به این منظور به شرکت انتقال داده شود."

خواهان هیچگونه قرینه‌ای نیز از وجود مصوبه هیئت مدیره در اثبات رعایت این ماده تسلیم نکرده است.

۴۹ - علاوه بر این، کیسانز از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۵۳ تحت کنترل یک فرد غیر آمریکایی بوده است. آقای خسروشاهی که منحصراً تبعه ایران است، در تمام مدت مذکور، مدیرعامل و سهامدار عمده و واقعی آن بوده است. کنترل آقای خسروشاهی بر عملیات کیسانز با معاملات انحصاری آن با البرز و کی بی سی، که شرکتهای ایرانی تأسیس شده توسط پدر و برادران وی می باشند، ملازمه داشته است.

۵۰ - علائق مالکانه آقای خسروشاهی به انضمام علائق مالکانه برادرانش از طریق شرکت ایرمر کافی برای کنترل کیسانز بوده است حتی اگر فرض شود که حسب اظهار، انتقال سهام در سال ۱۹۷۶ به وقوع پیوسته باشد. تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد که تا تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ (۲۰ آوریل ۱۹۷۶) آقای خسروشاهی سهامدار کنترل کننده کیسانز بوده زیرا ۵۰ درصد سهام آن را در اختیار داشته و مدیرعامل آن نیز بوده ضمن آنکه ۵۰ درصد دیگر سهام متعلق به همسر وی بوده که هیچگونه سمتی در شرکت نداشته است. حتی اگر انتقال سهام در سال ۱۹۷۶ واقعاً بوقوع پیوسته باشد، آقای خسروشاهی به اتفاق برادرانش از طریق شرکت ایرمر، مالک ۴۰ درصد سهام کیسانز بود و بعلاوه ایشان مقام مدیریت عامل شرکت را نیز حفظ نموده بودند که این وضع از سال ۱۹۵۳ تا تاریخ ایجاد ادعا و در واقع تا این تاریخ بدون تغییر باقی مانده است. در دوره زمانی بعد از آوریل ۱۹۷۶، منجمه در زمان بروز ادعا، آقای خسروشاهی و برادرانش کیسانز را که فعالیت تجاری آن حسب اظهار منحصراً برای البرز و کی بی سی بوده، مسلماً در کنترل خود داشتند (شرکتهای اخیر شرکتهای ایرانی هستند که توسط برادران و پدرشان قبل از فوت وی تأسیس شده بود). میزان این کنترل وقتی آشکارتر می شود که آورده واقعی آقای خسروشاهی در سرمایه شرکت (۵۰ درصد) در نظر گرفته شود که با افزودن ۲۳/۲۴ درصد سهم برادران وی به آن، بالغ بر ۷۳/۲۴ درصد می گردد.

۵۱ - خانم خسروشاهی تنها ۳۳/۳۳ درصد سهام را در دست داشت که بهای آن را در ابتدا شوهرش سه هفته پس از ازدواج با او در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ (۳۰ آوریل ۱۹۵۶) پرداخته بود و یا به صورتی از اموال مشترک آندو پرداخت شده بود. بنابراین در هر دو صورت، طبق قانون نیویورک، آقای خسروشاهی، به علت ازدواج در سهام مزبور علائق مالکانه دارد، بویژه از لحاظ ماترک، جدایی یا طلاق. این واقعیت نیز که آندو، بنا به اظهار وکیل خانم خسروشاهی در پرونده شماره ۱۷۸ (براساس سواد مذاکرات جلسه استماع پرونده ۱۷۸، صفحه ۲۳۵) اظهارنامه مالیاتی مشترک به مقامات مالیاتی ایالات متحده تسلیم می‌کنند، موید علائق مشترک مالکانه آقا و خانم خسروشاهی در این تعداد سهام است. خانم خسروشاهی در هیچ زمانی سمتی در کیسانز نداشته و ادله‌ای در دست نیست که وی هیچگاه بابت سهام مزبور شخصا" یا وکالتا" راغی داده باشد، زیرا هیچ صورتجلسه‌ای از مجمع سهامداران، یا رضایتنامه کتبی یا امضای وی جهت اتخاذ اقدامی بدون تشکیل جلسه، یا تصویری از دفتر صورتجلسات تسلیم نشده است.

۵۲ - بهمین ترتیب، ادله‌ای در دست نیست که خانم خسروشاهی بابت سهام سه فرزندی که مدعی ولایت آنهاست راغی داده باشد، حال آنکه طبق قانون نیویورک، ولایت فرزندان حق مشترک هر دو والدین بوده و بدون اجازه دادگاه محل، بخصوص در مواردی که والدین از یکدیگر جدا نشده یا مشمول محجوریتی نیستند قابل واگذاری نیست. ادعای ولایت نیز بابت سهام مزبور جای سؤال دارد، زیرا که ولایت فرزندان حتی بعد از زمانی حفظ شده است که همه آنان به سن ۱۸ سالگی که طبق قانون نیویورک سن رشد محسوب می‌شود، رسیده‌اند. (مارسین در ششم خردادماه ۱۳۵۸ (۲۷ مه ۱۹۷۹)، کوین در ۲۹ مردادماه ۱۳۶۱ (۲۰ اوت ۱۹۸۲) و کامرون در ۲۶ مهرماه ۱۳۶۶ (۱۸ اکتبر ۱۹۸۷) به سن رشد رسیده‌اند). علاوه براین، خانم خسروشاهی حتی خارج از چهارچوب کیسانز، زن تاجرپیشه‌ای نبوده است. اظهار غیر مستند وی در تأیید تابعیت آمریکایی خود، در جلسه استماع

پرونده شماره ۱۷۸ (که به صورت هماهنگ با پرونده حاضر رسیدگی می‌شود)، مبنی بر اینکه وی برای خانمهای آمریکایی در ایران برنامه بازدید از گروه شرکتهای البرز و روابط بازرگانی آن با کیسانز و سایر شرکتهای آمریکایی ترتیب داده بود حداکثر مبین آن است که وی تنها یکبار یک نقش اجتماعی، آنهم در البرز داشته است و نه در کیسانز.

۵۳ - بنا به مراتب فوق، بدیهی است که ۶۰ درصد سهام ادعایی کیسانز به نام خانم خسروشاهی و فرزندان وی بدون حق راعی و در کنترل آقای نصرالله خسروشاهی، مدیرعامل شرکت می‌باشد. هیچ ادله مستندی که نشان دهد خانم خسروشاهی یا فرزندان وی هیچگاه حق راعی یا کنترل خود را اعمال کرده باشند به دیوان تسلیم نشده تا استنتاج خلاف آن امکان پذیر باشد. (۱۷) مضافاً اینکه استنتاج منفی حاصله از قصور خواهان در رعایت دستور مورخ نهم مهرماه ۱۳۷۰ (اول اکتبر ۱۹۹۱) دیوان دایر بر ارائه مدارک مورد درخواست خواندگان نیز استنتاج فوق را تأیید می‌کند. با توجه به الزامات مقرر در مواد ۶۱۵، ۶۲۴ و ۷۰۸ قانون شرکتهای بازرگانی نیویورک، تسلیم نسخه‌ای از برخی از مدارک شرکت که در تأیید آنها مدارک دیگری از شرکت ارائه نشده باشد که طبق قانون محل برای اقدامات متخذ

---

۱۷ - دادگاههای ایالات متحده تأیید کرده‌اند که در مواردی که والدین وجه سهام را به نام فرزندان خود پرداخته و کنترل سهام را در دست داشته باشند، کاملاً "محمّل است که والدین سهامدار واقعی شناخته شوند، هرچند که در دفاتر شرکت، نام فرزندان به عنوان مالکان سهام ثبت شده باشد. بنگرید به:

Klein v. Klein , 226 N.Y.S. 2d 581 (1962).

در طول رسیدگیهای پرونده حاضر، خواهان یادآور شد که حکم صادره در پرونده کلاین علیه کلاین در پرونده

Matter of Carroll , 474 N.Y.S. 2d 340 (App. Div. 2d Dept. 1984).

که بعد از آن رسیدگی شد تا حدودی نقض گردید. لیکن به نظر می‌رسد که در پرونده کارول موضوع مورد اختلاف محدود بود به اعتبار هبه تعدادی اوراق سهام در قالب ماترک یک شخص متوفی و اینکه آیا تحویل واقعی اوراق مزبور قبل از فوت شخص برای تحقق هبه ضرورت داشت یا خیر، در صورتیکه راعی پرونده کلاین که حکم پرونده کارول تأثیری بر آن نگذاشته، مربوط بود به کنترل سهام متعلق به مالکین مشترک (وضعی مشابه با وضع پرونده حاضر) و نه در ارتباط با تحویل واقعی اوراق سهام.

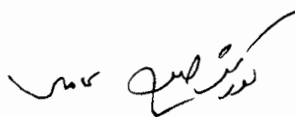
توسط شرکت لازم است و نیز ادله مستندی غیر از مدارک شرکت تسلیم نشده باشد، در هیچ دعوایی توسط شرکت نمی‌تواند موعد احراز علی‌الظاهر مالکیت شرکت براساس ادله موجود باشد. گرچه دیوان طبق بند ۶ ماده ۲۵ قواعد خود، اختیار تام در تعیین اعتبار و اهمیت ادله تسلیمی دارد، اما نمی‌تواند اثر قصور خواهان را در ارائه مدارکی که خود مقرر داشته و نیز در رعایت الزامات قانون محل نادیده بگیرد که طبق آنها، حتی در مواردی که شرکتی تشریفات لازمه قانونی را رعایت کرده باشد، در دعوایی که خود اقامه کند، حکم علی‌الظاهر براساس مدارک تسلیمی، تنها علیه شرکت و مدیران و سهامداران آن امکان پذیر است و نه به نفع آنان.

#### نتیجه‌گیری

۵۴ - بنا به کلیه دلایل بالا، به نظر من، خواهان از عهده اثبات این مطلب برنیامده است که اکثریت سهام دارای حق رأی آن به صورت انتفاعی متعلق به اتباع ایالات متحده بوده است و در نتیجه، دیوان می‌بایست دعوا را به دلیل فقد صلاحیت نسبت به خواهان رد می‌کرد.

لا اله

به تاریخ ۱۵ مردادماه ۱۳۷۲ (ششم اوت ۱۹۹۳).



کورش حسین عاملی